

باختری - جواد امامی کشفی متولد ۱۳۳۹ در پایتخت است و از سال ۱۳۵۶ در جوار بارگاه امام روف، همراه با خانواده زندگی کرده است. اوشاهدی شایسته از مشاهد انقلابی در آخرین سال حکومت پهلوی، مشاهد انقلابی در سال های اولیه انقلاب اسلامی و رشادت های ایثارگرانه ی رزمندگان و آزادگان است. او هم از آزادگان است و هم از جانبازان دفاع مقدس با ۴۵ درصد جانبازی. در ایامی که مقارن با سال روز آزادی سازی اسرا و بازگشت آزادگان به میهن اسلامی است، با او درباره دیدگاهش از دلایری های این شهر و ایثارگرانش گفت و گو کردیم.

گفت و گو با جواد امامی کشفی آزاده ای جانباز که از روزهای بیم و امید و آزادی می گوید بوی جوی مولیان آید همی...

زیادی از افراد در اتاقی بسیار کوچک فقط بخشی از ناملایمات آن دوره بود. آذوقه و مواد غذایی بسیار محدود و وضعیت بهداشتی هم زیر صفر بود. بارها لخت مان می کردند و پس از ریختن آب بر روی بدن مان، با باتوم، چوب و هر چه به دست شان می رسید اسرا را می زدند. هر یک ماه با استفاده از پمپ های آبی که بر روی ماشین های آبیاری فضای سبز قرار داده بودند روی چند اسیر که بر روی نیکمت های محوطه نشاند شده بودیم آب پاشیده می شد و نام این کار را حمام گذاشته بودند. این کار به نحوی تنبیه همراه با تحقیر بود. اصولا مساله نظافت برای ارتش یعنی عراق بی معنا بود.

انقلاب اسلامی تقدیم کرد. امام خمینی که در ۱۲ بهمن به ایران آمدند و انقلاب سرعت بیشتری به خود گرفت. همدلی و یکپارچگی حرف اول و آخر مردم بود. وحدتی که اسلام در بین افراد می خواهد در بین همه اقشار مردم شکل گرفته بود و همه تحت رهبری امام خمینی (ره) با وحدت کلمه حرکت می کردند. همه مسائل مختلفی که برای انقلاب در سال های اولیه اعم از بعضی آشوب ها و در ادامه جنگ تحمیلی پیش آمد با رهبری ایشان و خط واحدی که وحدت کلمه ایجاد کرده بود ختم به خیر و باعث موفقیت مردم و نظام اسلامی شد.

«صلیب سرخ جهانی برای باز دید به اردوگاه شما نیامده بود؟»
تا مدت ها نه! پس از مدت ها صلیب سرخ وارد جریانات شد و وضعیت کمی بهتر شد، اما چون فرهنگ حاکم بر ارتش عراق پایین بود، بر خورد و رفتار بسیار بدی داشتند.

«فرمودید در نزدیکی های بصره اسیر شدید، پس از آن چه شد؟»
در شرق بصره اسیر شدیم، پس از آن به بصره منتقل شدیم و به بخش استخبارات رفتیم. هدف این بود که همه اطلاعات نظامی را از اسرا بگیرند و ما هم مقاومت می کردیم و سعی می کردیم یا وانمود کنیم که اطلاعات چندانی نداریم و یا آمارهایی اشتباه بدهیم. آنها اسرا را خیلی تنبیه می کردند و بازجویی ها شدید بود. اتاقی که برای اسرا در نظر گرفته شده بود آن چنان کوچک بود که بین خودمان تقسیم بندی کرده بودیم و عده ای می نشستند و عده ای سرپای ایستاندند و پس از ساعتی جای دو گروه را عوض می کردیم. پس از این مرحله به اردوگاهی در شهر موصل که در اصل پادگان بود منتقل شدیم. چهار سال در آنجا ماندم. دو سال به اردوگاه عنبر فرستاده و بعد از آن به اردوگاهی به نام «بین القفسین» (بین دوزندان) منتقل شدم و سرآخر به اردوگاه الانبار رفتم و تا آخرین روز اسارت در این اردوگاه ماندم.

«اصلا امید داشتید که روزی آزاد شوید؟»

«چه سالی به جبهه جنگ اعزام شدید؟»
دوران دبیرستانم تمام شده بود و آماده رفتن به دانشگاه بودم که انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها اتفاق افتاد و موقعیت به شکلی بود که بهترین فرصت برای رفتن به جبهه برایم پیش آمد. من برای انجام خدمت سربازی اقدام کردم. در آن زمان سربازان را برای آموزش به «چهل دختر» شاهرود فرستاده بودند و پس از تکمیل آموزش های نظامی در لشکرهای مختلف ارتش تقسیم شدیم. من به لشکر ۹۲ زرهی اهواز اعزام شدم و به عنوان تیربارچی تانک در ۱۳۶۱ عازم خط مقدم جبهه شدم.

«در چه عملیاتی مجروح و اسیر شدید؟»
در عملیات مقدماتی رمضان شرکت داشتیم و تا نزدیکی بصره (دریاچه ماهی) رسیدیم. در آنجا محاصره شدید و تانکی که در آن بودیم مورد اصابت قرار گرفت و من مجروح شدم، اما با جراحت زیاد توانستم از تانک خارج شوم و شب آن روز، عراقی ها ما را اسیر کردند.

«اولین برخورد نیروهای عراقی با شما چطور بود؟»
شاید توصیفاتی که در ادامه خواهم گفت برای خیلی قابل لمس نباشد اما نمی توان از برخورد های غیر انسانی دولت بعثی با اسرا نگفت. رفتارشان کاملا تحقیر آمیز بود. همان اول کفش های اسرا را گرفتند و در همه روز باید بر خاک صحرا با پای لخت راه می رفتیم. تنبیه های بدنی شدید و جای دادن تعداد



عکس ها از تزیی است



انقلاب که شبانه انجام می شد بودم. مشهد شهری محسوری و فعال در این زمینه بود و روزی نبود که چند راهپیمایی و تجمع در نقاط مختلف شهر با حضور اقشار مختلف اعم از دانشجویان، روحانیان، بازاریان و کسبه، کارمندان دولت و... برپا نشود. شهر مشهد شخصیت های مهمی در انقلاب داشته است و شهدای زیادی در آن دوران و پس از آن به

«شما درست در اوج انقلاب به مشهد آمده اید، در ایام انقلاب وضعیت این شهر چگونه بود؟»
می توان گفت وضعیت در همه کشور ملتهب و در حال نو شدن بود. شهرهای بزرگتر به واسطه وسعت شان شاهد حجم بیشتری از اتفاقات بودند و به همین نسبت در جای جای کشور شور انقلابی حاکم بود. من شاهد حرکات خیابانی، تجمعات و جلسات برنامه ریزی

در آن روزها همه
ماسطح امیدمان
پایین آمده بود.
حس می کردیم
جنگ جدیدی
راه افتاده است و
مساله ما اسرای
جنگ ایران و عراق
احتمالا فراموش
خواهد شد و
سال های بیشتری
در اسارت خواهیم
ماند، اما ماجرا
دقیقا برعکس شد